یادداشت

فاقد ابزار ولی تأثیرگذار

سید مصطفی تاج زاده

۱- آقای خاتمی برای رساندن پیام خود به جامعه از حداقل رسانه های گروهی بهره مند بود. رفسنجانی صداوسیما با دولت مولود دوم خرداد چنان بود که مهندس موسوی یکی از دو شرط پذیرش نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری نهم را در اختیار داشتن یک کانال تلویزیونی اعلام کرد. با وجود این تأثیر شگرف گفتمان خاتمی در فرهنگ سیاسی و عمومی ایران و حتی در منطقه انکارناپذیر است. رئیس جمهوری که امکان به تصویب رساندن لایحه اختیارات خود را نیافت، با عملکرد خود رفتار اشخاص و احزاب و حتی مخالفان خود را چنان تحت تأثیر قرار داد که برای مثال اکنون نقد رئیس جمهور نه دشمنی با پیامبر(ص) بلکه امری طبیعی و بلکه ضروری خوانده می شود.

۲- در ایران هیچ پدیده ای به اندازه قدرت، «تقدس زدا» نیست. علت روشن است. ظلم سلطان و اعوان و انصارش در طول تاریخ نگاه ایرانیان را به حاکمان منفی کرده است. به رغم واقعیت فوق، پس از هشت سال ریاست جمهوری، آقای خاتمی هنوز محبوب ترین رجل سیاسی است. به راستی با اینهمه کارشکنی از یک سو ضعف و ناتوانی دستگاه دیوانی از سوی دیگر علت این محبوبیت ملی در چیست؟

۳- مخالفت با نظریه «جنگ تمدن ها» که هانتینگتون با انتشار کتاب خود در سال ۱۹۹۳ مطرح کرد پیش از آقای خاتمی آغاز شده بود. بسیاری از روشنفکران، سیاستمداران، دانشگاهیان، اصحاب اندیشه و هنر و قلم، تز این نظریه پرداز آمریکایی را نقد و در مقابل از گفت و شنود و همکاری و تعامل فرهنگ ها و تمدن ها دفاع کرده بودند. با وجود این گفت و گوی تمدن ها به نام آقای خاتمی ثبت شد و سازمان ملل هزاره سوم میلادی را پیرو پیشنهاد رئیس جمهور ایران و پس از تأیید همه کشورها با همین عنوان آغاز کرد؛ همان سالی که «بن لادن» و «بوش» در پی احیای جنگ های صلیبی برآمدند. چرا جهان پیشنهاد خاتمی را محور قرار داد؟ و چرا عده ای در ایران پیشنهاد کردند خاتمی ظرفیت آن را دارد که به عنوان دبیرکل سازمان ملل مطرح شود؟

۴- آرای بالا در انتخابات به تنهایی توجیه گر نفوذ گفتمانی و محبوبیت یک چهره سیاسی نیست. آقای شیراک در انتخابات سال ۲۰۰۲ ریاست جمهوری آرای ۸۳ درصد شرکت کنندگان فرانسوی را کسب کرد اما نه چهره ای کاریزما بود و نه رئیس جمهوری تأثیرگذار شد. در حقیقت نه فقط ژنرال دوگل بلکه آقای میتران به مراتب از او محبوب تر و تأثیرگذارتر بودند، با اینکه فرانسویان آرای کمتری به نام آن دو در صندوق ها ریختند.

۵- به نظر من علت ماندگاری این رئیس جمهور متفاوت و تأثیرگذار را باید در جمع شدن عوامل زیر در آقای خاتمی ارزیابی کرد.

الف. خصوصیات مثبت اخلاقی.

ب. منش و روش همسوی خاتمی با بینش اسلامی ـ انسانی وی به سیاست و جامعه.

ج. نیاز ملی و جهانی به گفتمان دموکراسی و صلح مبتنی بر عدالت.

عوامل فوق سبب شد آقای خاتمی نه فقط با رأی قاطع ایرانیان در مرحله اول در هر دو دوره انتخابات پیروز شود. بلکه همین عناصر همدلی زیادی با او در سطح گسترده ای در جهان ایجاد کرد به طوری که در پایان دو دوره ریاست جمهوری وی همچنان در عرصه ملی و جهانی محبوب و تأثیرگذار است.

۶- عوامل فوق پارادوکس مهمی را توضیح می دهد یعنی بی بهره بودن آقای خاتمی از ابزارهای اولیه قدرت در دو دوره ریاست جمهوری، مانند عدم کنترل بر صداوسیما و پلیس از یک سو و در عین حال تأثیرگذاری مستمر در همین مدت در قلمرو قدرت و جامعه مدنی. علت آن است که وی از پارادوکس درونی در رنج نیست. یعنی خاتمی روحیه و سبک حذفی، غیراخلاقی و غیرقانونی ندارد تا با روش های اصلاحی او در تعارض باشد. او فقط در روابط بین الملل طرفدار تنش زدایی و گفت وگو با کشورهای جهان نیست بلکه در داخل نیز حامی گفت وگو و تفاهم بوده، هرگز در فکر ساکت و سرکوب کردن منتقدان و مخالفان خود نیفتاد. منطق او در جایی که دست بالا دارد، اصالت دادن به قدرت و اعمال زور نیست، همچنان که در خارج از حکومت نیز رها کردن گفتمان خود و تسلیم شدن به اسلام طالبانی را پیشه نمی کند. او به مردم عشق می ورزد و حرمت و کرامت و حقوق انسانی را ذاتی می داند. دین او رحمت برای عالمیان است. به این ترتیب خاتمی بشریت خسته از جنگ، ترور، بی عدالتی و ماده گرایی را به محبت، آزادی، گفت وگو، صلح، عدالت و معنویت دعوت و از دموکراسی در واحد ملی و نیز در سطح بین المللی دفاع کرد. وی جامعه مدنی را جهانی می خواست همچنان که حامی حقوق مسلمانان و ایرانیان در عرصه بین المللی بود. این همان نگرشی است که امروز بیش از دیروز و به ویژه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر شدیداً به آن نیاز داریم. منش، روش و بینش خاتمی معیار رفتار همه دولتمردان در ایران زمین شده است. این یعنی پیروزی اصلاحات با وجود آنکه اصلاح طلبان از درون حکومت حذف شده اند.

دستگاه مختصات خاتمی با ما متفاوت است

گفت و گو با سعید حجاریان

آرش غفوری

در یکی از کوچه های فرعی خیابان نوفل لوشاتو، و درست روبروی در سبزرنگ بزرگی که بالای آن تابلویی با عنوان بسیج دانشجویی سپاه خودنمایی می کند، یکی از ساختمانهای فرعی ریاست جمهوری قرار دارد. وارد این ساختمان قدیمی که می شوید تابلویی در روبرو نظرتان را جلب می کند که با امضای حراست ریاست جمهوری از مکالمه کنندگان تلفنی می خواهد در هنگام صحبت پشت تلفن احتیاط کنند و مواظب شنود بیگانگان باشند. از این تابلوهای قدیمی در دیوارهای مختلف این ساختمان زیاد به چشم می خورد، حتی کنار در آسانسوری که سوار آن می شوم تا در طبقه دوم به مصاحبه با سعید حجاریان بروم. پیش از آن صحبت کرده بودم و قرار ما برای ساعت ۵ و پس از خواب بعد از فیزیوتراپی «سعید» گذاشته شده بود. در اتاقی که سعید حجاریان در آن روی یک صندلی نشسته است یک تخت قرار دارد، یک میز با ارتفاعی کم و چند تایی صندلی به همراه یک دستگاه درمانی به نام «تریت میل». قبل از آنکه سؤالاتم را در ارتباط با رئیس جمهوری اصلاح طلب محمد خاتمی و مواضعش در دوران هشت ساله اصلاحات آغاز کنم، حجاریان از من می خواهد تا دنبال برسی بگردم تا در هنگام عکس گرفتن سرش را آن شانه بزند. این کار را می کنم و او را به یاد مکالمه دو شب پیش خودمان می اندازم که می گفت ترجیح می دهد درباره خاتمی صحبتی نکند، مبادا که به او بر بخورد. مصاحبه ما با همین موضوع آغاز شد، به تفاوت دستگاه مختصات اصلاح طلبی خاتمی با بدنه اصلاحات رسید، با نقد خاتمی در مقام یک صاحب قدرت ادامه پیدا کرد و در رای دوباره مردم به او با چالش مواجه شد. حجاریان اعتقاد دارد خاتمی از وقتی که وارد قدرت شد دیگر کتاب نخواند و با مردم از طریق فیلتر بروکراتیک خودش ارتباط برقرار کرد به همین دلیل هم بعد از خروج از قدرت به یک دوره بازاندیشی نیاز دارد.

مگر حرف می خواهید بگویید که قرار است به خاتمی برخورد؟

به هر حال در مصاحبه قبلی من مواردی وجود داشت که شاید این تلقی ایجاد می شد.

من در آن مصاحبه نکته توهین آمیزی ندیدم؟

شما معتقدید که آن نکات بر خورنده نبود؟

یعنی واقعاً مواردی اینچنینی به آقای خاتمی بر می خورد؟

نه، اتفاقاً خاتمی خیلی هم کریم و سلیم النفس است؛ اما بعضی روزنامه ها قسمت هایی از حرف های من را تقطیع می کنند و مطالب را به من می چسبانند و حرف های دیگری را از درون آن بیرون می آورند.

خاتمی شما را به تندروی متهم کرده است، چه جوابی دارید؟

دستگاه مختصات انسانها با یکدیگر فرق دارد. دستگاه مختصات من هم با خاتمی متفاوت است. به همین دلیل ممکن است آنچه را که او تندروی می بیند من تندروی ندانم.

آیا دستگاه مختصات اطلاح طلبی هم این افتراقات را می پذیرد؟

اگر اصلاحات یک جنبش یا رهبری خاتمی بود من تندروی نمی کردم، همانطور هم که خاتمی کندروی نمی کرد. تا زمانی که بین من و او پیوند تشکیلاتی برقرار نباشد این موضوع اجتناب ناپذیر است. آیا شما شنیده اید که در حزب مشارکت بگویند که یک عده تندرو و یک عده کندرو هستند.

بلی، نمی خواهید که بگویید نه؟

شما می توانید اسم خاصی را بیان کنید؟

من اسم نمی آورم، اما مصداق هایی می توانم بیان کنم.

بحث من در مواضع اصلی است. مثلاً در انتخاب کاندیدا، به طوریکه یک عده فردی را حمایت کنند و عده دیگری او را مورد حمایت قرار ندهند.

حالا، نه به طور دقیق در انتخاب کاندیدا، اما در موضوعاتی مثل اتحاد با ملی-مذهبی ها که اینگونه بود؟

اما آنچه که در بیرون متبلور می شود یک چیز واحد است.

و اگر بعضی حاضر نشوند که تیملور بیرونی را بپذیرند و یا اینکه شرط بگذارند چطور؟

مگر می توانند؟ این حکم تشکیلات است؛ اگر تصمیمی گرفته شد، همه باید از آن حمایت کنند. در ارتباط ما با خاتمی هم این نکته وجود دارد، یعنی اگر پیوند وجود داشته باشد باید چارچوب ها رعایت شود نه کسی مجاز به کندروی باشد و نه اینکه تندروی کند.

و این هم البته یک ایراد اصلاحات بود، درست است؟

بلی، هرچند همه ایراد نبود، اما به هرحال بخشی از مشکلات از آن ناشی می شد.

این ضعف هم باعث شد که خاتمی از سوی شما متهم شود فرصت سوزی کرده است؟

این هم به همان دستگاه مختصات متفاوت بر می گردد. من از یک دستگاه مختصات پدیده ها را می بینم و او هم از دستگاه مختصات دیگری که با من متفاوت است.

فکر می کنید دستگاه مختصات شما به مطالبات جامعه نزدیک تر بود و یا دستگاه مختصات خاتمی؟

کسی که در صندلی صدارت می نشیند و با قدرت تماس می گیرد باید خیلی مراقب باشد.

شما هم خیلی خارج از قدرت نبودید؟

من به صورت شخصیت حقیقی؟

هم به صورت شخصیت حقیقی در مقام مشاور رئیس جمهوری و هم در مقام شخصیت حقوقی و حزبی.

من در مقام شخصیت فردی چه مدت مشاور رئیس جمهوری بودم؟

یکسال، تا قبل از شوراها.

من هم در این یکسال چیز زیادی نگفتم، چون قید داشتم، اما بعد از استعفا در مقام مشاور رئیس جمهوری این قید از من برداشته شد.

با این حال از لحاظ تشکیلاتی که قید داشتید. حزب در کابینه وزیر داشت، مجلس هم در اختیار «مشارکت» بود.

تشکیلات ما خاتمی را نقد نکرده است؟

بلی، او را نقد کرده، اما در عین حال در دولت خاتمی هم حضور دارد.

یک حزب چون در عمق ریشه دارد، با مردم ارتباط دارد و آنها هم مطالباتی دارند.

حالا بگویید دستگاه مختصات شما به مطالبات مردم نزدیک تر بود و یا دستگاه مختصات خاتمی؟

قطعاً احزاب با پایگاه اجتماعی خودشان ارتباط بیشتری دارند و بدنه به آنها فشار می آورد و از آنها جواب می خواهد. ما دائماً در معرض فشار افکار عمومی هستیم، فحش می شنویم و مورد انتقاد قرار می گیریم.

خاتمی چطور؟ ارتباط او از چه طریقی است؟

او فیلتر دارد.

از چه طریقی؟

از ناحیه بروکراسی خودش. به همین دلیل هم دستگاه مختصات متفاوتی دارد.

اما این دستگاه های مختصات در فضا به صورت متنافر که نیستند. اصلاً دستگاه مختصات شما چیست آقای دکتر؟

فرض کنید دستگاه مختصات او قطبی است و ما دستگاه مختصات دکارتی داریم. مؤلفه های ما هم متفاوت از یکدیگر خواهد بود.

با این حال از لحاظ ریاضی هم این مؤلفه ها قابلیت تبدیل به یکدیگر را دارند.

اما زمان ما با ما هم فرق دارد.

چه فرقی؟

خاتمی از زمانی که وارد بروکراسی شد، دیگر کتاب نخواند اما ما کتاب خواندن را ترک نکردیم. همین کتاب نخواندن بین ما فاصله می اندازد. ببینم مگر خاتمی وقت داشت که مقاله علمی ارائه دهد؟

خیر، نداشت.

اما ما وقت داشتیم. ما دانشگاه می رفتیم، درس می دادیم، با دانشجویان در ارتباط بودیم، درحالیکه خاتمی اینگونه نبود. خلاصه، ما فتوریست تر بودیم.

اما نه مثل فتوریست های دهه اول قرن بیستم که می خواستند ضد همه چیز باشند.

نه، ما مثل آنها نبودیم. ضمن آنکه آبشخور اجتماعی ما هم با خاتمی تفاوت داشت.

چه تفاوتی؟

او روحانی بود و ما مکلا. گروه خونی خاتمی بیشتر به مجمع روحانیون می خورد. مشارکت هم با مجمع خیلی فرق دارد. هرچند خاتمی در بین اعضای مجمع، بهترین است.

و همین اتصال به قدرت و یا روحانی بودن اوباعث می شود که بعضی انتخابات را سالم بنامد؟

باز هم مجبور می شوم به تفاوت دستگاه مختصات برگردم.

نه دیگه آقای دکتر، این تفاوت دستگاه مختصات نیست. اصلا باید در ریاضی شک کرد.

خب، من هم می خواهم انتقاد کنم دیگر.

حالا اشکال ندارد.

بگذارید یک شعر از حافظ بخوانم:

حکم مستوری و مستی همه پر خاتمت است
کس ندانست که آخر به چه حالت برود
کاروانی که بود بدرقه اش حفظ خدای
به تجمل بنشیند به جلالت برود

خاتمی در این شعر همان خاتمت است.

خاتمی چگونه می رود؟ مستور یا مست؟

خودش گفته که آرام است.

شما چه می گویید؟

شما بگویید.

شما مستی خاتمی را می بینید؟

شما چطور؟

بلی، می بینم. هرچند شاید دستگاه مختصات من خیلی با شما یا خاتمی فرق داشته باشد.

حتماً همینطور است. چون همفاز نیستید.

شما چه زمانی متوجه تفاوت دستگاه مختصات خودتان با خاتمی شدید؟

از ابتدا می دانستم.

پس چطور شد که او را انتخاب کردید؟

چون من با همه نوع آدمی کار می کنم. مثلاً همین الآن معلوم شد که با شما همفاز نیستم، اما شما را می فهمم.

خاتمی هم ما را می فهمد؟

حتماً درک می کند.

در مورد انتخابات چطور؟

شما در قند خاتمی باید سکو و پایه داشته باشید و بر این اساس او را نقد کنید.

خوب است خاتمی را همانطور که خاتمی بیان کرده به عنوان پایه انتخاب کنیم. عبارتی مانند انتخابات آزاد، رقابتی، سالم.

اما باید توجه کنید که خاتمی همه اینها را با توجه به دستگاه مختصات خودش بیان می کند. ضمن اینکه باید ببینید که آیا در او وحدت اندیشه وجود دارد؟ یعنی اجزای تشکیل دهنده اش سازگار هستند؟

سیستمی به موضوع نگاه می کنید؟

بلی، به نظر شما او سیستم دارد؟

بلی، هرچند ممکن است کاملاً دینامیک نباشد.

یعنی بین اجزای سیستم فکری او سازگاری وجود دارد؟

قرار نیست که حتماً همه با هم هماهنگ باشند. در آزمون و خطا به سر می برند.

چون محیط متغیر است.

بلی، محیط هم به عنوان یک موجودیت بیرونی اهمیت دارد.

محیط خاتمی خیلی متغیر بوده است؛ به قول خودش همیشه بحران داشته.

مدافع خاتمی شده اید؟

نه، اما خاتمی زمانی که کاندیدا شد از فیلتر استصواب گذشت. پس الآن نمی تواند بگوید استصواب غلط است.

ولی لا یحه حذف استصواب به مجلس فرستاد اما شورای نگهبان آن را رد کرد. نسبت به این امر هم اعتراض داشت. فقط از قدرت اجرایی کردن آن برخوردار نبود.

خاتمی ممکن است در درون اعتراض کرده باشد، اما به هرحال رقابت محدود را قبول کرده است.

اما کاندیداهای شما هم در مجلس و ریاست جمهوری همیشه از فیلتر استصواب گذشته اند. آنها هم رقابت محدود را قبول کرده بودند.

بلی، قبول کرده بودند. اصلاح طلبی به معنی استفاده از کوچکترین روزنه هاست.

انتخابات سالم چطور؟ خاتمی که محصول رقابت ناسالم نبود؟

اینجا جای نقد دارد.

نقد کنید.

من قبلاً گفته ام که خاتمی با قبول برگزاری انتخابات مجلس هفتم آخرین میخ را بر تابوت اصلاحات زد.

خاتمی چه جوابی بر این سؤال خواهد داشت؟

او اگر جوابی داشت، ارائه می داد؛ اما جوابی نداشت.

شما از تفاوت دیدگاه افرادی مثل جنتی با خاتمی خبر داده بودید که در سال ۷۱ منجر به استعفای خاتمی از وزارت ارشاد شد، تصور شما از ادامه این اختلافات چیست؟

این دعواها وجود خواهد داشت؛ همانطور که مثلاً مهاجرانی به دلیل همین اختلافات از وزارت ارشاد استعفا کرد و یا مسجد جامعی هم همیشه مجبور است جواب دهد.

این دعوا تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟

حل می شود ان شاءا...

چگونه حل می شود؟ برنامه شما چیست؟

برای دوره آینده حتماً برنامه ریزی می کنیم.

الآن چه می کنید؟

برای چه زمانی؟ برای الآن؟

بلی، مگر قرار است فقط منتظر انتخابات بمانید؟

نه خیر، برنامه داریم. اما مهم این است که یک فرهنگ غیررسمی به وجود می آید که کار خودش را ادامه می دهد.

و این جدال چگونه ادامه پیدا می کند؟

در یک سطحی مردم عادی دنبال مطالبات خودشان می روند؛ به عنوان مثال دستگاه ماهواره می خرند و کاری هم به فرهنگ رسمی و صدا و سیما نخواهند داشت. با حتی در سطح بالاتر عده ای مثل آقای کروبی کانال ماهواره ای تأسیس می کنند.

نتیجه این سنتز چه خواهد بود؟

یک موزاییک فرهنگی.

تقسیم بندی آن چگونه است؟

دستگاه برای خودش کار می کند و مردم هم به دنبال کار خودشان هستند. شما نگاه کنید که مردم در ماشین چه گوش می کنند؟ در پارتی و عروسی چه می کنند؟ کاری هم به حکومت ندارند.

احتمالاً هم دوباره منتظر منجی خواهند بود.

ما به منجی چه کار داریم؟

به هر حال مطالبات مردم باید به نوعی پاسخ داده شود.

من با مکانیزم هایی مثل هخا و موارد مشابه آن موافق نیستم.

منظور من هخا نیست. کسی مثل خاتمی، شما می دانید در انتخابات ریاست جمهوری پنجم هم این مشکل وجود داشت و آقای هاشمی رأی بسیاری را در سال ۷۲ از دست داد. اما بعد از آن خاتمی پیدا شد و یک مشارکت ۹۰ درصدی.

بعید نیست. ممکن است اینگونه شود.

شما خودتان زمانی از فضای منجی گرایانه گلایه کرده بودید. حالا چه برنامه دارید که این فضا دوباره ایجاد نشود؟

درون حزب مشارکت یک بحث جدی وجود دارد و آن هم این است که حزب پایگاه اجتماعی خودش را تعریف کند تا از شعارهای پوپولیستی اجتناب کند.

چرا در انتخابات نهم ریاست جمهوری به شعارهای پوپولیستی تن دادید؟

چون از بناپارتیسم می ترسیدیم و این ترس هم واقعیت داشت.

هرچند پوپولیسم هم شما را به موفقیت نرساند.

یک مثال بلاتشبیه می زنم. زمانی که فاشیسم در آلمان در حال به قدرت رسیدن بود، کلیه احزاب سعی کردند با یکدیگر ائتلاف کنند اما دیگر خیلی دیر شده بود.

اما به قول شما فاشیسم تنها در جامعه صنعتی مدرن امکان ظهور دارد.

من قبول دارم که اصلاح طلبان از یک راست بی رمق شکست خوردند اما تحلیل خودم را از انتخابات در آینده طی مقاله ای ارائه خواهم داد. این بحث را بگذاریم برای آن مقاله.

شما زمانی گفته بودید که جامعه برآمده از اصلاحات یا خودش را به خواب زده یا اینکه در خواب زدگی قرار دارد. حالا بگویید به نظر شما کدامیک از اینها صحیح است؟

بهتر است بگویم جامعه الآن بی تفاوت است.

دلیل این بی تفاوتی چیست؟

چون خیری ندیده است.

خب، چه باید کرد؟

شرایط اعتماد باید فراهم شود، چون مسأله اصلی جامعه امروز اعتماد است.

رئیس جمهوری در این میان چه نقشی داشت؟

او با وعده های عمل نکرده در این مورد نقش داشت.

ولی او طبق دستگاه مختصات خودش عمل می کرد؟

مردم هم دستگاه مختصات خودشان را داشتند و فکر می کردند خاتمی می تواند به وعده هایش عمل کند که نتوانست. هرچند این را بدانید که اگر همین الآن خاتمی کاندیدا می شد رأی می آورد.

با چه اطمینانی این حرف را می زنید؟

نظرسنجی ها این را می گویند.

اما نظرسنجی ها از رای بالای هاشمی در دور اول هم خبر می دادند و پیروزی احمدی نژاد را هم پیش بینی نکرده بودند.

خاتمی در میان بسیاری از اقشار مردم هنوز هم خیلی محبوب است، این را مطمئن باشید.

شما خودتان از بی اعتمادی مردم به خاتمی گفتید. ضمن آنکه یکی از دلایل رأی نیاوردن معین هم این بود که او را ادامه خاتمی می دانستند.

این را فراموش نکن که تمام کاندیداها سعی داشتند به نوعی شعارهای خاتمی را تکرار کنند.

ولی کسی انتخاب شد که شعارهای خاتمی را نمی داد.

اما بقیه دیدند که خاتمی رأی دارد، به همین دلیل خودشان را به او منتسب می کردند.

مگر بقیه با اصلاحات نسبت داشتند؟ آنها به صفت فردی رأی گرفتند.

خاتمی دارای ویژگی های منحصر به فردی است که سطح استاندارد ریاست جمهوری را بالا برده است. من ضعف های خاتمی را انکار نمی کنم اما به هر حال او دارای سیادت وفخامت گفتار است. همینطور هم کاریزما و سابقه اینکه ۸ سال تریبون داشته و او کمک می کند همچنان محبوب باشد. نذاهت خاتمی هم در این امر مؤثر است.

این که اصلاً خوب نیست.

مشکل کشور ما هم این است.

با توجه به اینکه شما اعتقاد دارید جامعه ایرانی پس از دوران اصلاحات در حال افقی شدن است، تضاد منافع طبقات را چگونه می بینید؟

یک تضادی وجود دارد بین لایه های مختلف سرمایه داری که کم کم خودش را نشان می دهد. اصلی ترین آن هم بین سرمایه داری بروکراتیک است که دارد از دولت خارج می شود و سرمایه داری نظامی که از قبلی ها نوکیسه تر است و به دنبال سهم خواهی در دولت هم هست. بالاخره در اینها یک آگاهی طبقاتی از پایین ایجاد شده است. بهتر است بگویم که نیمه آگاهی دارند.

پس هنوز طبقه نشده اند که منافع طبقاتی داشته باشند.

بلی، اینها بیشتر قشر یا لایه هستند و بر خلاف باندها که عمودی هستند، به صورت افقی به وجود آمده اند.

سرمایه داری بازار چطور؟

سرمایه داری سنتی هم در این بازی قرار دارد و اینها با هم دعوا می کنند، از همدیگر سهم می خواهند، به دنبال سهام مالی و تجاری هستند و ...

به احتمال زیاد هم این طبقات از یاران اصلاحات نخواهند بود.

بلی، ما یک طبقه متوسط سنتی هم داریم و یک طبقه متوسط جدید که اصلاح طلبان از این مورد آخری یارگیری می کنند.

خاتمی در آینده در کدام یک از این طبقات قرار خواهد گرفت؟

خاتمی می خواهد در همین طبقه ما باشد.

با توجه به آنکه شما قبلاً یکی از نکات افتراق خودتان را با خاتمی در روحانی بودن او دانستید، این موضوع تا چه حد تأثیرگذار خواهد بود؟

نمی دانم، در آینده معلوم خواهد شد.

تحلیلی از خاتمی ندارید؟

فقط این را می دانم که او به یک دوره بازاندیشی نیاز دارد.

شما زمانی در نقدی بر تولید فاشیسم گفته بودید که جناح راست در ایران عقب مانده و بی رمق است. آیا هنوز هم اینگونه می اندیشید؟

ببینید فاشیسم از توازن و چالش طبقات پرولتاریا و بورژوازی به وجود می آید؛ به طوریکه در مبارزه این دو طبقه، خرده بورژوازی قدرت را به صورت یک جنبش فاشیستی در دست بگیرد. در حالیکه این دو طبقه اساساً در ایران وجود ندارند.

اما محصولی از خرده بورژوازی که وجود دارد. ضمن آنکه بر خلاف نظر شما خیلی هم بی رمق نیست.

جناح راست عقب مانده و بی رمق است، چون صنعتی نیست.

نمی توانید انکار کنید که آنها در این مسیر حرکت می کنند، ضمن آنکه بازار را هم از یاد نبرید.

اینها دلال هستند و از صنعت چیزی نمی دانند. درست برخلاف اصلاح طلبان که کار فکری می کنند و آن را می فروشند.

البته اگر خریدار داشته باشد.

خریدار دارد. کسی مثل شما.

ما زیاد نیستیم.

معلمان زیاد نیستند؟ استادان دانشگاه ها و پزشکان کم هستند؟ اینها همان طبقات متوسط جدید را تشکیل می دهند.

در هیچیک از گروه هایی که شما نام بردید، خریداران فکر اصلاح طلبی زیاد نیستند. به همین دلیل هم اصلاح طلبی از یک راست بی رمق شکست می خورد.

من قبول دارم که اصلاح طلبان از یک راست بی رمق شکست خوردند اما تحلیل خودم را از انتخابات در آینده طی مقاله ای ارائه خواهم داد. این بحث را بگذاریم برای آن مقاله.

شما زمانی گفته بودید که جامعه برآمده از اصلاحات یا خودش را به خواب زده یا اینکه در خواب زدگی قرار دارد. حالا بگویید به نظر شما کدامیک از اینها صحیح است؟

بهتر است بگویم جامعه الآن بی تفاوت است.

دلیل این بی تفاوتی چیست؟

چون خیری ندیده است.

خب، چه باید کرد؟

شرایط اعتماد باید فراهم شود، چون مسأله اصلی جامعه امروز اعتماد است.

رئیس جمهوری در این میان چه نقشی داشت؟

او با وعده های عمل نکرده در این مورد نقش داشت.

ولی او طبق دستگاه مختصات خودش عمل می کرد؟

مردم هم دستگاه مختصات خودشان را داشتند و فکر می کردند خاتمی می تواند به وعده هایش عمل کند که نتوانست. هرچند این را بدانید که اگر همین الآن خاتمی کاندیدا می شد رأی می آورد.

با چه اطمینانی این حرف را می زنید؟

نظرسنجی ها این را می گویند.

اما نظرسنجی ها از رای بالای هاشمی در دور اول هم خبر می دادند و پیروزی احمدی نژاد را هم پیش بینی نکرده بودند.

خاتمی در میان بسیاری از اقشار مردم هنوز هم خیلی محبوب است، این را مطمئن باشید.

شما خودتان از بی اعتمادی مردم به خاتمی گفتید. ضمن آنکه یکی از دلایل رأی نیاوردن معین هم این بود که او را ادامه خاتمی می دانستند.

این را فراموش نکن که تمام کاندیداها سعی داشتند به نوعی شعارهای خاتمی را تکرار کنند.

ولی کسی انتخاب شد که شعارهای خاتمی را نمی داد.

اما بقیه دیدند که خاتمی رأی دارد، به همین دلیل خودشان را به او منتسب می کردند.

مگر بقیه با اصلاحات نسبت داشتند؟ آنها به صفت فردی رأی گرفتند.

خاتمی دارای ویژگی های منحصر به فردی است که سطح استاندارد ریاست جمهوری را بالا برده است. من ضعف های خاتمی را انکار نمی کنم اما به هر حال او دارای سیادت وفخامت گفتار است. همینطور هم کاریزما و سابقه اینکه ۸ سال تریبون داشته و او کمک می کند همچنان محبوب باشد. نذاهت خاتمی هم در این امر مؤثر است.

ما از یک دستگاه مختصات پدیده ها را می بینیم و خاتمی هم از دستگاه مختصات دیگری که با ما متفاوت است!